



جلسه: ۶۹
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندیبه دام ظلّه

منابع مالی حکومت اسلامی

بحث در منابع مالی حکومت اسلامی قرار دارد. در این زمینه بیان گردید که منابع مالی حکومت اسلامی به دو بخش تقسیم می شود:
بخش اول: منابع طبیعی
بخش دوم: منابع غیر طبیعی که با استحصال و اکتساب حاصل می شود.

منبع اول: معادن

یکی از منابع طبیعی که در کتاب های فقهی به عنوان منبع مالی برای حکومت اسلامی مطرح شده، معادن است.

اقوال

در جلسات پیشین بیان گردید که در زمینه منبع مالی بودن معادن برای حکومت اسلامی، در بین فقها اختلاف نظر وجود داشته و اقوال مختلفی در این زمینه مطرح شده است:
قول اول: همه معادن جزو انفال بوده و متعلق به حکومت اسلامی هستند و در این جهت، محل وقوع شدن معدن یا نوع آن مؤثر نیست.
قول دوم: همه معادن جزو مباحات اصلیه و مشترکات محسوب می شوند؛ لذا هر نوعی از معدن و در هر جایی که باشد، همه مردم نسبت به آن مساوی هستند و در صورتی که بتوانند به آن دسترسی پیدا کنند، می توانند از آن استفاده کنند.
این دو نظریه و همچنین ادله آنها در جلسات پیشین مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفته اند.

قول سوم: تبعیت معدن از زمین واقع شده در آن

سومین نظریه در ارتباط با معادن این چنین است که معادن تابع زمینی هستند که در آن واقع شده اند و لذا اگر زمینی که معدن در آن واقع شده است، متعلق به امام علیه السلام باشد، معدن موجود در آن نیز جزو انفال بوده و متعلق به امام علیه السلام خواهد بود. اما اگر زمینی که معدن در آن قرار گرفته است، به عنوان مثال مفتوحه عنوة بوده و ملک همه مسلمانان باشد، معدن موجود در آن نیز ملک همه مسلمانان خواهد بود. در صورتی هم که معدن در اموال اختصاصی مردم باشد، ملک صاحب آن زمین خواهد بود.
امام خمینی از قائلین به این نظریه بوده و در نظر ایشان، معادنی که زمین آنها دارای مالک خاص نباشد، به تبع زمین، جزو انفال محسوب شده و ملک امام علیه السلام هستند، اما زمین هایی که در اثر احیاء یا خریداری، به ملکیت مردم درآمده باشند، معادن موجود در آنها نیز متعلق به خود آنها است. سید اصفهانی نیز این نظریه را پذیرفته است و از علمای پیشین نیز محقق حلی در بحث احیای موات قائل به این نظریه شده اند.

دلیل: سیره عقلاء

برای اثبات نظریه سوم، به سیره عقلاء تمسک شده است. غیر از سیره عقلاء، دلیل خاصی در این زمینه مطرح نشده است.



جلسه: ۶۹
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

قائلین به این نظریه مدعی شده اند که سیره عقلاء بر این است که خود زمین، حریم هوایی و همچنین زیر زمین، متعلق به مالک زمین است و لذا هر چه در داخل زمین وجود داشته باشد، تابع خود زمین بوده و متعلق به مالک آن خواهد بود.^۱ از طرف دیگر این سیره مستحدث نیست، بلکه از زمان های گذشته نیز وجود داشته است.^۲

بر این نظریه مؤیداتی قابل اشاره است:

مؤید اول: مالک هر زمین حق دارد که در زمین خود اقدام به حفر چاه آب کند و در نظر عقلا، خود چاه و همچنین آبی که از آن استخراج می شود، متعلق به او خواهد بود.

مؤید دوم: در بین عقلاء به دیگران اجازه نمی دهند که از زمین خود تونلی به زمین همسایه زده و در زیر زمین همسایه، اتاق یا خانه ای برای خود بسازد؛ حتی اگر این اقدام مستلزم هیچ تصرفی در روی زمین نباشد و کاملاً عملیات حفاری را از محدوده زمین خود شروع کرده و در ادامه مسیر، به زمین همسایه برساند و همچنین هیچ آسیبی به زمین و خانه ساخته شده در آن وارد نشود، در نزد عقلاء اجازه داده نمی شود.

مؤید سوم: در بین عقلا جایز نیست که صاحب یک زمین، از حریم هوایی زمین همسایه خود استفاده کرده و به عنوان مثال با بنا کردن ستون های مستحکم در محدوده زمین خود^۳، طبقه ای در حریم هوایی زمین همسایه بنا کند.

بنابراین ادعا این است که ملکیت هر شخص، محدود به سطح زمین خود نیست، بلکه از سطح زمین به سمت بالا و پایین در ملکیت او قرار دارد.

ممکن است به عنوان اشکال بر ادعای مطرح شده گفته شود که اگر اشخاص، مالک حریم هوایی زمین ها هم باشند، نباید عبور هواپیما از آسمان زمین ها جایز باشد، در حالی که این امر رخ می دهد و نسبت به آن اعتراضی هم از سوی عقلا صورت نمی گیرد؛ لذا مشخص می شود که ملکیت اشخاص شامل آسمان آن نمی شود.

۱. البته نباید بین معدن و گنج خلط صورت گیرد. این مطلب صرفاً در مورد معادن طبیعی مطرح شده است؛ چون از طبیعت زمین هستند، اما گنج از خود زمین محسوب نمی شوند بلکه مالکی داشته است و به عنوان مثال سکه های طلائی خود را در زمینی پنهان کرده است.

۲. در ارتباط با سیره عقلا توجه به این مطلب ضروری است که برای استناد به سیره عقلا لازم نیست که در همه دنیا سیره داشته باشیم، بلکه اگر سیره عقلا در منطقه ای باشد که در مرأی و منظر شارع بوده و نسبت به آن ردعی از شارع وارد نشده باشد، کافی است؛ چون با همین مقدار، امضای شارع کشف می شود. به عنوان مثال اگر در حجاز یا عراق، سیره ای در بین عقلا وجود داشته باشد که در مرأی و منظر معصومین علیهم السلام بوده و ردعی از سوی آنان وارد نشود، این سیره حجت خواهد بود، ولو اینکه در هیچ جای دیگر از دنیا چنین عملکردی وجود نداشته باشد.

۳. این قید به این جهت اضافه شده است که اگر بنای ستون برای ساخت خانه، در داخل زمین همسایه باشد، مسلماً غضب بوده و حرمت آن روشن است.



جلسه: ۶۹
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در پاسخ به این اشکال می توان گفت: ممکن است که هر شخص، از نظر عقلائی مالک فضای بالای زمین خود هم باشد، اما در عین حال، با توجه به اینکه عبور و مرور موجب ضرر نمی شود، عقلاء آن را جایز بدانند؛ کما اینکه عبور و مرور از زمین های مردم نیز جایز است ولی عبور و مرور با تصاحب کردن و ساخت خانه متفاوت است.

به نظر ما بر استدلال ذکر شده دو اشکال وارد است:

اشکال اول: اگرچه اصل سیره عقلا مبنی بر ملکیت صاحب زمین نسبت به حریم هوایی و زیر زمین ثابت است، اما سیره مذکور از سعه ای که مستدل بیان کرده، برخوردار نیست؛ چون مالکیت مالک زمین نسبت به حریم هوایی و زیر زمین صرفاً به مقدار محدودی وجود دارد و لذا تصرف در این محدوده، نیازمند رضایت مالک زمین است، اما به عنوان مثال اگر کسی در عمق پانصد متری زمین دیگری حفاری انجام دهد و این حفاری به هیچ نحو همراه با تصرف در سطح زمین نباشد، در نظر عقلا موجب تصرف در ملک شخص نیست و در این موارد، اگر سیره عقلاء بر خلاف نباشد، حداقل این است که وجود سیره عقلاء ثابت نیست. در نتیجه اگر معدن در عمق کم مانند کمتر از ده متر وجود داشته باشد، ممکن است سیره عقلا پذیرفته شود، اما نسبت به معادن موجود در عمق زمین، سیره عقلا محرز نیست. نسبت به حریم هوایی زمین نیز سیره عقلا به همین صورت است و لذا محدوده ای که هواپیما پرواز می کند، اساساً در سیره عقلا ملک اشخاص نیست. در محدوده های پایین تر مثل دویست یا سیصد متر که ساختمان های صد طبقه در آن ساخته می شود نیز اگر سیره عقلا مبنی بر مالکیت شخص وجود داشته باشد، سیره مستحدث محسوب می شود و نیازمند امضا است؛ چون در زمان های گذشته امکان ساخت ساختمان با این ارتفاع وجود نداشته است. به هر تقدیر، باید برای استناد به سیره عقلا، وجود چنین سیره ای احراز گردد و در غیر این صورت، سیره عقلا نمی تواند دلیل بر تبعیت معادن از زمین باشد.

اشکال دوم: بر فرض پذیرفته شود که در سیره عقلا، اعماق زمین ها نیز متعلق به مالک آنها است، این سیره صرفاً در مورد خود زمین است، اما معادنی مثل معدن طلا، نقره، آهن، مس و گچ - که از حالت زمین بودن خارج شده و خصوصیات زائدی نسبت به زمین پیدا کرده و ارتفاع خاصی از آنها برده می شود و به تعبیر دیگر، زمین مشتمل بر آنها شده است -، را شامل نمی شود و یا حداقل این است که شمول سیره عقلا نسبت به این موارد احراز نمی شود.

بنابراین تفصیل ذکر شده مبنی بر اینکه معادن موجود در اراضی انفال، متعلق به امام علیه السلام، و معادن موجود در اراضی مفتوحه عنوة متعلق به مسلمین، و معادن موجود در اراضی خاص، متعلق به مالکان خاص همان زمین ها است، قابل پذیرش نیست.

قول چهارم: تفصیل بین معادن موجود در اراضی متعلق به امام علیه السلام و غیر آن

نظریه چهارم در مورد معادن این گونه است که معادن موجود در اراضی متعلق به امام علیه السلام، ملک امام علیه السلام بوده و جزو انفال محسوب می شود، اما معادنی که در اراضی متعلق به امام علیه السلام نباشد، جزو مباحات اصلیه محسوب می شود. این نظریه از کلمات ابن ادریس در سرائر، محقق حلی در معتبر، علامه حلی در منتهی و تحریر قابل استفاده است.



جلسه: ۶۹
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

دلیل

دلیل بر این قول مشتمل بر دو مقدمه است:

مقدمه اول: دو دلیل قابل ارائه است که تمامی معادن جزو مباحات اصلیه هستند:

دلیل اول: در آیه شریفه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً»^۱ بیان شده است که خداوند متعال، کل زمین را برای انسان ها خلق کرده است و لذا بر آنها جایز است که از زمین استفاده کنند. از طرف دیگر آیه، مطلق است و بر اساس آن، جواز استفاده از زمین از همه جهات اثبات می شود. در نتیجه نسبت به معادن که جزئی از زمین هستند، جواز استفاده کردن اثبات می شود که به معنای مباح اصلی بودن معادن است.

دلیل دوم: سیره عقلا بر این واقع شده است که معادن جزو مباحات اصلیه هستند و برای استفاده از آنها برای همگان جایز است. مقدمه دوم: روایتی از اسحاق بن عمار نقل شده است که نسبت به آیه شریفه مخصص بوده و نسبت به بخشی از سیره، رادع محسوب می شود. در روایت اسحاق بن عمار آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْأَنْفَالِ فَقَالَ هِيَ الْقُرَى الَّتِي قَدْ خَرَبَتْ وَانْجَلَى أَهْلُهَا فَهِيَ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ مَا كَانَ لِلْمُلُوكِ فَهُوَ لِلْإِمَامِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْأَرْضِ الْخَرَبَةِ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ وَ كُلُّ أَرْضٍ لَا رَبَّ لَهَا وَ الْمَعَادِنُ مِنْهَا وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ مَوْلَى فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ.^۲

در این روایت، در مقام شمارش انفال، با استفاده از تعبیر «و الْمَعَادِنُ مِنْهَا»، به معادن اشاره شده است، اما محتمل است که تمامی معادن جزو انفال نباشند؛ چون اگر ضمیر «منها»، به انفال برگردد، همه معادن جزو انفال خواهند بود، اما احتمال دیگر این است که به اراضی لارب لها که پیش از آن ذکر شده، بازگشت کند. بر اساس احتمال دوم، همه معادن جزو انفال نخواهند بود بلکه صرفاً معادنی که در اراضی لارب لها هستند، جزو انفال خواهند بود. در هر صورت، قدرمتیقن از این روایت این است که معادن موجود در اراضی لارب لها متعلق به امام علیه السلام هستند، لذا موجب تخصیص آیه شریفه و ردع نسبت به بخشی از سیره عقلا می شود که نتیجه این تخصیص و ردع، تفصیل ذکر شده خواهد بود.

به نظر ما دو مقدمه ای که برای قول چهارم ذکر گردید، با اشکال مواجه است.

اشکال بر مقدمه اول این است که همان طور که در مباحث پیشین مطرح گردید، آیه شریفه «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً»^۳، در مقام تشریح و بیان حکم شرعی نیست و لذا دلالت بر اباحه استفاده از زمین نمی کند. نسبت به سیره عقلا هم محرز نیست که بر جزو مباحات اصلیه بودن معادن منعقد شده باشد؛ چون در مقابل این نظریه، برخی دیگر از فقها مدعی شده اند که بر اساس سیره عقلا، معادن تابع زمین های واقع شده در آن هستند. با تعارضی که بین این دو ادعا رخ می دهد، اساساً کیفیت سیره مشخص نیست.

۱. سوره بقره ۲۹.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۵۳۲.

۳. سوره بقره ۲۹.



جلسه: ۶۹
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

اشکال بر مقدمه دوم هم این است که اگرچه روایت اسحاق بن عمار به ظاهر دارای سند موثق یا صحیح است، اما در کتابی نقل شده است که به طریق صحیح و حجت به دست ما نرسیده است و لذا اصل کتاب ثابت نیست و وقتی اصل کتاب ثابت نباشد، روایت نقل شده در آن نیز ثابت نمی شود.

روایات دال بر لزوم پرداخت خمس معدن

تاکنون روشن گردید که هیچ یک از چهار قول ذکر شده قابل پذیرش نیستند. البته ذکر این نکته لازم است که در روایات بیان شده است که هر کسی اقدام به استخراج معدن کند، بر او لازم است که خمس آن را پرداخت کند. در این زمینه به چهار روایت اشاره می شود:

روایت اول: صحیح محمد بن مسلم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَانَ عَنْ فَصَّالَةَ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الصُّفْرِ وَ الْحَدِيدِ وَ الرَّصَاصِ فَقَالَ عَلَيْهَا الْخُمْسُ جَمِيعاً.^۱

روایت دوم: صحیح حلبی

وَ عَنْهُ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ فِي حَدِيثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْكَنْزِ كَمْ فِيهِ قَالَ الْخُمْسُ وَ عَنِ الْمَعَادِنِ كَمْ فِيهَا قَالَ الْخُمْسُ وَ عَنِ الرَّصَاصِ وَ الصُّفْرِ وَ الْحَدِيدِ وَ مَا كَانَ بِالْمَعَادِنِ كَمْ فِيهَا قَالَ يُؤْخَذُ مِنْهَا كَمَا يُؤْخَذُ مِنَ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ.^۲

روایت سوم: روایت زراره

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَعَادِنِ مَا فِيهَا فَقَالَ كُلُّ مَا كَانَ رِكَازاً فِيهِ الْخُمْسُ وَ قَالَ مَا عَالَجْتَهُ بِمَالِكَ فَبِهِ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مِنْهُ مِنْ حِجَارَتِهِ مُصَفَّى الْخُمْسِ.^۳

روایت چهارم: روایت محمد بن مسلم

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْمَلَاخَةِ فَقَالَ وَ مَا الْمَلَاخَةُ فَقَالَ أَرْضٌ سَبِيحَةٌ مَالِحَةٌ يَجْتَمِعُ فِيهَا الْمَاءُ فَيَصِيرُ مَلْحاً فَقَالَ هَذَا الْمَعْدِنُ فِيهِ الْخُمْسُ فَقُلْتُ وَ الْكِبْرِيَّتُ وَ النَّفْطُ يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ قَالَ فَقَالَ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ فِيهِ الْخُمْسُ.^۴

۱. وسائل الشیعة ۹: ۴۹۱.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۴۹۲.

۳. وسائل الشیعة ۹: ۴۹۲.

۴. وسائل الشیعة ۹: ۴۹۲.



جلسه: ۶۹
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در این روایات بیان شده است که استخراج کننده معادن، صرفاً باید خمس آن را به امام علیه السلام پرداخت کند که از این مطلب استفاده می شود که باقیمانده، ملک استخراج کننده خواهد بود و می تواند هر تصرفی در آن داشته باشد. اما این روایات نسبت به قبل از استخراج، مطلبی ذکر نکرده اند که معادن جزو مباحات اصلیه هستند و یا اینکه جزو انفال بوده اند و امام علیه السلام در صورت پرداخت خمس، اجازه تصرف داده اند. اطلاق مقامی روایات این است که استخراج معادن جایز است، اما اینکه قبل از استخراج به لحاظ ملکیت چگونه بوده اند، از این روایات نکته ای استفاده نمی شود کما اینکه از تعبیری همچون «من احیا ارضاً فهی له» صرفاً استفاده می شود که احیای زمین موجب ملکیت آن زمین برای احیا کننده می شود، اما دلالتی نسبت به قبل احیا وجود ندارد. بنابراین در باب معادن، صرفاً حق استخراج آنها از روایات قابل استفاده است. البته این مطلب نیز طبق أدله اولیه است و لذا اگر ولی امر طبق مصلحت حکم صادر کند که هیچ کس حق استفاده از معادن را ندارد و صرفاً حکومت حق استخراج معادن دارد، مطلب دیگری است که در حال حاضر محل بحث نیست. بحث حاضر در حکم اولی است که نتیجه مباحث مطرح شده، صرفاً جواز استخراج معادن است. اما اینکه معادن قبل از استخراج، متعلق به چه کسانی هستند، از روایات و همچنین سیره عقلا استفاده نمی شود.

موضوع شناسی معدن

در باب موضوع شناسی معدن نیز می توان گفت: معدن دارای حقیقت شرعی نیست بلکه دارای معنای عرفی است. بعید نیست که از نظر عرفی، معدن چیزی است که در زمین وجود دارد و طبیعت زمین موجب ایجاد آنها شده است، اما خصوصیات زائدی نسبت به زمین پیدا کرده باشند؛ اعم از اینکه مانند سنگ ها، از جنس خود زمین باشند و یا اینکه از قبیل نفت و گاز باشند که از جنس زمین نیستند. این مفهوم کاملاً روشن و واضح است. البته نسبت به معدن که دارای مفهوم عرفی است و شبهه ای هم در مفهوم آن وجود ندارد، مصادیق جدیدی در عصر حاضر پیدا شده است که در زمان های گذشته استخراج نمی شده است. بر این مصادیق نیز حکم معدن مترتب می شود و لازم نیست که در معادن به خصوص مصادیقی که در زمان صدور روایات وجود داشته اند، اکتفا شود.